دربارهٔ بحران کنفدراسیون

سپتامبر ۷۵ ، هوستون
بولتن شماره ۴

۱. عصر امپریالیسم، عصر مرگ کاپیتالیسم است. عهد جنگها است و انقلابات سوسیالیستی. در چنین دوران تاریخی انقلاب ایران انقلابی سوسیالیستی خواهد بود که وظایف دمکراتیک انقلاب را نیز در پروسه انکشاف خود حل می نماید. پروسه انقلاب مداوم ایران در آرا خصلتی ضدامپریالیستی، ضدارتجاع و ضدکاپیتالیست می باشد. بدون اوج گیری وسیع مبارزات ضدکاپیتالیستی طبقه کارگر، بدون ارتقاء سطح مبارزات ضدامپریالیست و ضدارتجاع به سطح ضدکاپیتالیست، انقلاب آینده ایران همانند جنبش قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ محکوم بشکست خواهد بود.

ماهیت جنبش دانشجوئی، اگر این جنبش قرار باشد که با مبارزات طبقه کارگر ایران تلفیق پیدا کند، نمی تواند مغایر با ماهیت عینی پروسه انقلاب در ایران باشد. کنفدراسیون، بمثابه سازمان جنبش دانشجوئی خارج از کشور، برای اینکه بتواند مبارزات خود را همگام و همسو با مبارزات طبقاتی در ایران و جهان به پیش ببرد، بایستی نه تنها چشم انداز ضدامپریالیست و ضد ارتجاع را دنبال کند بلکه می بایست در عین حال به پرسپکتیو ضدکاپیتالیستی نیز مسلح گردد. چرا که در عهد امپریالیسم بدون مبارزات وسیع ضدکاپیتالیستی، پیروزی مبارزات ضدامپریالیست و ضد ارتجاع امکان پذیر نیست.

متاسفانه آن برنامه سیاسی که نیروهای سیاسی مختلف از بدو بنیان گذاری کنفدراسیون، برای جنبش دانشجوئی ارائه نموده و بر پایه آن نیز متحد شده اند ــ در ابتدا استالینیسم حزب توده و ناسیونالیسم و پس از اخراج حزب توده، مائوئیسم و ناسیونالیسم ــ از حوزه مبارزات نیم بند ضدامپریالیست و ضدارتجاع تجاوز نمی نماید. برنامه متحد سیاسی مزبور رکن اساسی منشور کنفدراسیون را تشکیل می دهد. چنین پایه اتحادی که با دیالکتیک مبارزات طبقاتی در تناقض باشد، نتیجتاً امروز تحت تأثیر عواملی چون پروسه اوج گیری مبارزات در ایران و جهان، تشدید بحران بین المللی مائوئیسم و ورشکستگی عمیق ناسیونالیسم درهم می شکند و کاخ قوائی اتحاد ۱۵ ساله را به ویرانی می کشاند. منشور فعلی کنفدراسیون، بر پایه چکیده ای از پروگرام بورژوا ــ دمکراتیک مائوئیسم و ناسیونالیسم بنا شده است. پروگرام سیاسی طبقه کارگر، پرولتاریائی ــ سوسیالیستی است که وظایف دمکراتیک انقلاب را نیز در بر دارد. نتیجتاً این دو پروگرام (منشور کنفدراسیون و پروگرام سیاسی طبقه کارگر) خصلتاً با هم در تضاد ند. یا تلفیق منشور کنفدراسیون با پروگرام سیاسی طبقه کارگر و یا اضمحلال کنفدراسیون، شق ثالثی موجود نیست. ریشه اساسی بحران کنفدراسیون نیز درهمین است. تنها برنامه سیاسی که نیروهای درون کنفدراسیون می توانند بر اساس آن اتحاد سیاسی اصولی و پایداری را برقرار نمایند، برنامه طبقه کارگر می باشد؛ و از آنجائیکه نه این برنامه طرح ریزی شده و نه در جنبش دانشجوئی تثبیت گردیده، لذا اتحاد حول هربرنامه سیاسی دیگری بمثابه تسلیم در برابر برنامه می نیمم مائوئیسم و برنامه صرفاً ضد دیکتاتوری ناسیونالیسم و نتیجتاً بانحراف کشاندن جنبش از مجرای اصولی آنست.

البته منظور این نیست که حول هیچ مسئله مشخص عملی نمی توان متحداً مبارزه کرد، بحث بر سر اینست که صرف ارائه یک سری پیشنهادات مناسب یا نامتناسب مشخص برای کار عملی تحت عنوان مثلاً "برنامه آکسیون"، نمی تواند بخودی خود پایه های اتحاد پایدار و اصولی را فراهم گرداند. زیرا ضامن پایداری یک وحدت عملی اصولی حتی حول مسائل مشخص دفاعی در تحلیل نهائی در گرو از یکطرف درهم شکستن وحدتی است که گرایشات مختلف درون کنفدراسیون بر اساس پروگرام بورژوا ــ دمکراتیک برقرار نموده اند و از طرف دیگر بی ریزی پایه های سیاسی وحدت نوینی است که مبانی اساسی آن را چشم انداز و مبارزات ضدامپریالیست، ضد ارتجاع و ضد کاپیتالیست تشکیل می دهند. لذا، وظیفه مارکسیستهای انقلابی در جنبش دانشجوئی مبارزه پیگیر و آگاه سیاسی برای نیل به این هدف می باشد. شعار مرکزی که می تواند دورنمای وسیعی را جهت حل بحران کنفدراسیون در جلوی پای مبارزین کنفدراسیون قرار دهد شعار:

الف- به پیش در راه همگامی با مبارزات سیاسی طبقه کارگر

ب- به پیش در راه تلفیق منشور کنفدراسیون با برنامه سیاسی طبقه کارگر ایران،

می باشد.

۲. دانشجویان مستثنی و منزوی از کل اجتماع نیستند. عقاید و دستجات سیاسی میان دانشجویان الزاماً در تحلیل نهائی انعکاسی است از عقاید و طبقه بندی موجود در کل اجتماع. خود جنبش دانشجوئی نیز، چه فعلاً بآن آگاه باشد چه نه، از مبارزات طبقاتی در سطح ملی و بین المللی مستثنی نیست. راه حلها و برنامه های مختلف و متضادی که طبقات و اقشار مختلف برای حل مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه ارائه می دهند در جنبش دانشجوئی نیز منعکس می شوند. به عبارت دیگر کنفدراسیون صحنه کارزاری است که در تحلیل نهائی از عقاید بورژوازی گرفته تا عقاید بورکراسی چین و شوروی و بالاخره عقاید انقلابی طبقه کارگر در عرصه آن به جولان و نبرد درآمده اند. خود این ناهمگونی طبقاتی، ایدئولوژیک، تئوریک و سیاسی گرایشهای مختلف موجود درون کنفدراسیون از یکطرف ضرورت اعمال موازین دمکراتیک را در این سازمان هر چه بیشتر تاکید می نماید. دمکراتیک بدین معنا که همهٔ نظریات و گرایشات مختلف و متضاد بتوانند آزادانه به مبارزهٔ سیاسی و مستقلاً بکار عملی خود ادامه دهند. همه از دمکراتیسم مساوی برخوردار باشند، هیچ گرایشی بصرف در دست گرفتن عنان رهبری و با استفاده از ابزار تشکیلاتی کنفدراسیون، مواضع و عقاید خود را بدیگران تحمیل ننماید. ولی از طرف دیگر همین ناهمگونی همه جانبه گرایشات موجود، اعمال اصل مرکزیت تشکیلاتی را در کنفدراسیون بکلی نفی می نماید. و بهمین جهت "مرکزیت" تشکیلاتی موجود درون کنفدراسیون بهیچ وجه با شرایط عینی جنبش سازگار نیست. در شرایطی که اتحاد سیاسی اصولی در کنفدراسیون موجود نیست، جنبش دانشجوئی خارج از کشور نمی تواند برای مدت طولانی بر پایه اینگونه موازین سانترالیسم به حیات خود ادامه دهد. مرکزیت تشکیلاتی از آن حزب بلشویک، حزب انقلابی طبقه کارگر می باشد که دارای پایهٔ ایدئولوژیک واحد، مبنای تئوریک واحد، برنامه و چشم انداز سیاسی واحد است، جزئی که در آن نه تنها مرکزیت تشکیلاتی بلکه مهمتر از همه و قبل از هر چیز مرکزیت سیاسی حکمفرماست. هیچکدام از این پیش شرط ها در جنبش دانشجوئی ما موجود نیست. لذا این "مرکزیت" ساختگی رهبری کنفدراسیون، بصورت طوق آهنینی بر گردن کنفدراسیون سنگینی می نماید. چماقی است در دست رهبری برای سرکوب عقاید و نظریات مخالف، و خصوصاً عقاید انقلابی.

نه، ما بعنوان یک گرایش سوسیالیستی فقط یک مرکزیت را قبول داریم و آن مرکزیت لنینیستی در درون حزب بلشویک است، نه این "مرکزیت" موجود کنفدراسیون که ساخته و پرداخته نظریات غالب در

www.iks-iran.com

راسیون یعنی مائوئیسم و ناسیونالیسم می‌باشد. بیشتهائی که با جنبش انقلابی طبقه کارگر جهان بیگانه و متخاصمند و در ایران چون خط فاصلی آنان را از بلشویسم متمایز نموده است. لذا در این رابطه امروز بیش از دیروز جنبش دانشجوئی شعار زیر را طلب می‌نماید:

دمکراتیسم تشکیلاتی در کنفدراسیون آری، سانترالیسم در کنفدراسیون خیر!

۳

مائوئیسم و ناسیونالیسم رهبری سازمان آمریکا که خود منشاء بحران کنفدراسیون‌اند، ناتوان از پاسخ سیاسی و اصولی به این نظریات و عقاید سازنده ما، ما را از جنبش دانشجوئی اخراج نموده است. بعنوان یک عده دانشجوی مبارز که خواهان پیشبرد جنبش دانشجوئی هستیم، لازم میدانیم که مبارزهٔ بی امان و تا بآخر خود را در تمام سطوح با این انحرافات و در راه همسو و همگام کردن مبارزات کنفدراسیون با مبارزات طبقاتی ایران و جهان همچنان ادامه دهیم. در این شرایط اخراج مجبوریم خود را در خارج از چارچوب تنگ و کسور تشکیلاتی کنفدراسیون متشکل نمائیم. ناگفته نماند که عده زیادی از مبارزین هوادار پیام دانشجو و کمیته دفاع از آزادی هنر و اندیشه در ایران (کیفی) بوسیله رهبری مائوئیسم و ناسیونالیسم بطور بوروکراتیکی اخراج شده‌اند. اخراج این رفقا نیز بهیچوجه حقانیت نداشته است. طرد دانشجویان مبارز از صفوف کنفدراسیون به تضعیف کل جنبش دانشجوئی انجامد و بار مسئولیت سیاسی این اعمال بدوش رهبری کنفدراسیون است. تهمتهای رهبری در مورد پیام دانشجو، کمیته کیفی و انجمن دانشجویان ایرانی - دمکراتیک (ISA-D) کاملاً بی اساس و توخالی است.

پیام دانشجو از آنجائی که یک مجله ضد رژیمی است و عقاید سخن یک عده را روی مسائل مختلف بیان می‌نماید از نقطه نظر موجودیت خود، حقانیت کامل دارد، هرچند که ما با بسیاری از تحلیل‌های سیاسی آن در مورد کنفدراسیون، انقلاب ایران و جهان اختلاف نظر داریم.

کمیته دفاع کیفی از آنجائیکه دارد از یک قشر معینی از زندانیان سیاسی ایران دفاع می‌کند (نویسندگان و هنرمندان) — هرچند که حدود دفاعی آن همانند سیاست دفاعی کنفدراسیون دارای مشکلات و انحرافاتی می‌باشد — ولی بصرف خود حقانیت کامل دارد. اشکالات و انحرافات مذکور دفاعی آن بهیچ وجه نمی‌تواند بهانه‌ای برای نفی موجودیت و حقانیت این کمیته دفاع و تحریم نمودن آکسیون‌های دفاعی آن باشد. در این رابطه تحریم نمودن فعالیتهای این کمیته از طرف رهبری کنفدراسیون صد چندان انحرافی‌تر و غیر اصولی‌تر است. منطق این برخورد رهبری عملاً به پشت نمودن به دفاع از زندانیان سیاسی ایران منجر می‌شود. البته هرگونه ادعا مبنی بر اینکه این شیوه دفاعی کیفی و صرف این کمیته دفاع سرتاسری راه حل نهائی بحران کنفدراسیون و یا تنها جهت‌گیری انقلابیون مارکسیست در قبال انقلاب ایران است، ادعائی بی پایه و مهمل خواهد بود. نیازمندی‌های جنبش ایجاب می‌کند که همه دانشجویان ایرانی در راه حفظ حقوق دمکراتیک در کنفدراسیون حول شعارهای زیر مبارزه نمایند:

الف- طرد سیاست اخراج مبارزین از صفوف جنبش دانشجوئی.

ب- بازگشت بدون قید و شرط اخراج شدگان مبارز به کنفدراسیون.

ج- ایجاد محیط دمکراتیک برای تمام نظریات سیاسی.

بهرحال دانشجویان هوادار پیام دانشجو که از انجمن هوستون اخراج شده‌اند، خود را در انجمن ISA-D متشکل نموده‌اند و اذعان می‌دارند که دروازه‌های این انجمن بروی همهٔ گرایشات اپوزیسیون باز می‌باشد. ما نه تنها وجود چنین انجمنی را برای عده‌ای که بخاطر اختلاف عقیده با رهبری کنفدراسیون اخراج شده‌اند کاملاً اصولی می‌دانیم بلکه از این فرصت استفاده نموده و خود نیز در این انجمن شرکت می‌نمائیم، با این چشم انداز که انجمن را بسازیم که مدل تشکیلاتی ایده‌آل برای انجمن‌های کنفدراسیون فعلی باشد. در این انجمن دمکراسی برای تمام گرایشات بطور مساوی موجود خواهد بود و موازین مرکزیت که بر مبنای آن گرایش اکثریت، گرایشات اقلیت را با استفاده از چماق "مرکزیت" به صلیب بکشد موجود نخواهد بود. در این راستا علاقمندی کامل خود را برای همکاری با تمام گرایشات مختلف، از "خط راست" گرفته تا "میانه" و از "میانه" تا "رزمنده"، حول مسائل مشخص عملی که پاسخگوی ضروریات جنبش باشد، با حفظ استقلال کامل سیاسی خود، اعلام می‌داریم.

حول مسئله بحران کنفدراسیون و سایر مسائل سیاسی حاضریم با تمام افراد و گرایشات مختلف، عقاید مان را مورد بحث بگذاریم، باشد که این خود قدمی در راه روشن شدن پایه سیاسی برای اتحاد پایدار و اصولی در جنبش باشد.

رفقا: بحران سیاسی و تشکیلاتی کنفدراسیون تشدید شده است. منشور کنفدراسیون، یعنی آن چکیده برنامهٔ مائوئیسم و ناسیونالیسم در جریان جدال طبقاتی، در حال پاره پاره شدن است. بجای آن، منشوری را باید نوشت که از برنامه سیاسی طبقه کارگر ایران و جهان ناشی شده باشد. فرم تشکیلاتی موجود کنفدراسیون نیز نظر به نامتناسب بودنش با منطق جنبش طبقاتی، در حال اضمحلال است، بروی خرابه‌های فرم تشکیلاتی موجود، باید فرم تشکیلاتی نوینی را بنا نهاد که نه چون فرم موجود خود مانع رشد و شکوفائی عقاید انقلابی باشد، بلکه برعکس، مهد پرورش چنین عقایدی گردد.

زنده باد مبارزه مسلحانه در ایران در راه ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر

پیروز باد انقلاب سوسیالیستی ایران

پیروز باد انقلاب سوسیالیستی جهان

www.iks-iran.com

چه کسی از تجزیه در درون جنبش دانشجوئی ایران سود میبرد ؟

مقاله زیر توسط طرفداران اتحادیه دانشجوئی ایرانی متحد ، مستقل و دموکراتیک (وجود آزادی گرایش درون سندیکا) تهیه گردیده است .

از هیئت تحریریه و مسئولین محترم این نشریه که اقدام به چاپ این مقاله نموده اند تشکر مینمائیم . از تمام کسانی که مایل به طرح و بحث نظریات و انتقادات خود نسبت به محتویات این مقاله میباشند خواهشمندیم بآدرس زیر با ما مکاتبه نمایند . *

U.E.I.(U.I.D.)
U.N.E.F. 15 Rue Soufflot, Paris 75005, FRANCE.

جلسه‌ای تحت عنوان " سمینار درباره مسائل حاد کنفدراسیون " در بعدازظهر ۱۴ ژوئن ۱۹۷۵ در پاریس تشکیل شد . برگزارکنندگان این سمینار عده ای از دانشجویان ایرانی در پاریس بودند . بمنظور جلب و شرکت دانشجویان در این جلسه از طرف این عده اقدام به نشر و پخش اطلاعیه ها و دعوتنامه ای گردیده بود . تفاوتهای موجود در امضاء و محتویات این اعلامیه ها قابل توجه است . اطلاعیه که در سطح وسیعتری پخش گردیده بود و صرفاً تاریخ محل جلسه و عنوان آن را در برداشت با امضاء " اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه سازمان پاریس هیئت مسئولین موقت سازمان " و دعوتنامه ارسالی با امضاء " هیئت مسئولین سازمان پاریس (عضو کنفدراسیون جهانی) " بود . محتویات اطلاعیه مندرج در نشریه خبری شماره ٤ که از طرف برگزارکنندگان این سمینار منتشر شده بود ، " . . . . وجود اختلاف نظرهای عمیق بر سر اصولی ترین مبانی تشکل و وحدت کنفدراسیونی . . . . " را تأیید میکرد و ضرورت تشکیل " . . . . سمینار شهری در پاریس . . . . " را گوشزد مینمود . حال آنکه دعوتنامه ارتقاء سطح این سمینار را اعلام کرده " بدینترتیب سمیناری که قرار بود سمیناری محلی باشد به سمیناری در سطح کنفدراسیون بدل خواهد شد . " و مزین به جملاتی از این قبیل بود . " . . . . از همه علاقمندان به سرنوشت کنفدراسیون و جنبش دانشجوئی دعوت میکنیم با شرکت فعال خود به پیشبرد امر مبارزه دانشجوئی کمک مؤثر نمایند . " تشویق دانشجویان به شرکت فعال در این سمینار با آخرین جمله از دعوتنامه به اوج خود میرسد " از بحث مسائل کنفدراسیون نهراسیم ! " . سمینار با قرائت مقالاتی تهیه شده از طرف عده ای از دانشجویان ایرانی در پاریس و لندن کار خود را شروع نمود سپس باقیمانده وقت سمینار بین داوطلبین شرکت در باصطلاح بحث آزاد تقسیم گردید . برگزارکنندگان و رئیس جلسه با توسل به شیوه های بورکراتیک مانع از ادامه صحبت یکی از سخنران بعلت نظریات و عقایدش گشتند . رئیس جلسه ادامه کار خود را مشروط به قطع صحبت سخنران نمود . از آنجا که بیانات سخنران با منافع جنبش دانشجوئی در تضاد نبود ، از آنجا که در سمینارها حق صحبت به تمام شرکت کنندگان تعلق دارد با اخراج سخنران و طرفداران این گرایش از سمینار هرگونه شبهه ای را که دعوت کنندگان می خواستند با الفاظ درباره وجود و رعایت دموکراسی در ذهن دانشجویان ایجاد کنند از میان برد و نشان داد که چه کسانی از بحث مسائل کنفدراسیون* میهراسند .

عدم وجود آزادی گرایش در اساسنامه کنفدراسیون و تحمیل رژیم سانترالیسم دموکراتیک و قید آن در اساسنامه و زیر پا گذاشتن اصل استقلال سندیکا از هر دولت و حزب سیاسی سندیکای دانشجوئی را تبدیل به یک کارتل محافل سیاسی خارج ازکشور نموده و با نفراد دانشجویان منتهی گشته و منجر به تلاشی کنفدراسیون گردیده است .

بعوض دفاع از منافع مادی و معنوی دانشجویان ، بعوض مبارزه برای کسب حقوق و آزادیهای دموکراتیک در ایران بعوض پشتیبانی از مبارزات استقلال طلبانه و مبارزات کارگری در جهان مستقل از سیاست رهبری آنها ، بعوض دفاع بدون قید و شرط از زندانیان سیاسی ایران امروز رهبری یا رهبری های باصطلاح کنفدراسیون با موضعگیری برای این و یا آن دولت و تعیین عالی ترین و بدترین شکل مبارزه توده های تحت ستم ایران دانشجویان را به دام بحث های عقیم ایدئولوژیکی کشانیده و باین وسیله یا بوسیله اخراج دسته جمعی عملاً به سدی در مقابل بسیج توده های وسیع دانشجویان تبدیل گشته است . پس از تجزیه و تلاشی رسمی کنفدراسیون جناحهای مختلف رهبری آن که همچنان خود را معرف سندیکای دانشجویان ایرانی در خارج از کشور میشناسند ، به گروهکهائی تبدیل شده اند که هیچکدام هدفشان مبارزه برای برقراری اتحاد و دموکراسی در سندیکای دانشجوئی نیست . اما در عمل دارای نقاط مشترکی میباشند یعنی اکتفا به افشای جنایات رژیم آنهم بعد از جنایت با دست زدن به چندین عمل تک افتاده و شعارهائی به فارسی بر در و دیوار کشورهای خارجی . این باصطلاح سمینار در ۱۵ ژوئن بدنبال اخراج ما از جلسه با توسل به شیوه های بورکراتیک ، برخورد از حمایت عده ای از شرکت کنندگان و سکوت عده ای دیگر ، بکار خود خاتمه داد . از آنجا که استفاده از سانسور در طولانی مدت خربه مؤثری برای تحمیل عقاید نادرست و ادامه حیات سیاسی نیست ، ترور حاکم بر فضای سمینار ضرورتاً عده زیادی از دانشجویان را که مایل به شنیدن و بحث درباره نظریات ما بودند در خارج از جلسه گرد آورد . طی بحث های ایجاد شده در کنار سمینار عده ای از دانشجویان صحت نظرات بیان شده سخنران را در آن فرصت کوتاه ، قبل از اخراج ما تأیید نمودند و استفاده از اخراج را وسیله ای رایج و متداول برای سانسور عقیده از طرف این عده دانستند و در مورد اصول لازم‌الاجرا در یک سندیکای دانشجوئی و لازم‌الذکر در اساسنامه آن با ما موافقت داشتند .

سانسور نظریات ما و جلوگیری از طرح و بحث درباره آن ما را برآن داشت تا نوشته زیر را که حاوی نظراتمان میباشد بمنظور اطلاع توده وسیع دانشجویان و ایجاد بحث و تبادل نظر در جنبش دانشجوئی برای درج به نشریاتی که خود را ارگان یک گروه یا سازمان دانشجوئی مینامند ارسال داریم .

ما طرفداران اتحادیه دانشجوئی ایرانی متحد مستقل و دموکراتیک (وجود آزادی گرایش درون سندیکا) از هیئت تحریریه و مسئولین محترم جرائد نامبرده در زیر که مقاله برای آنان فرستاده شده تقاضای چاپ آن

* هرگاه از کنفدراسیون نامبرده میشود مقصود کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی C.I.S.N.U. میباشد .

* هدف ما از چاپ این سند انعکاس جنبهٔ دیگری از بحثی است که در شماره اول کندوکاو دربارهٔ ماهیت و تکالیف جنبش دانشجوئی آغاز کرده ایم . بنابراین از کلیهٔ خوانندگانی که ، چه در تأیید وچه در انتقاد از این سند ، نظر خود را به نویسندگان آن می نویسند ، تقاضا داریم که نسخه ای از نوشته شان را هم برای چاپ در کندوکاو برای ما بفرستند ـــ کندوکاو .

www.iks-iran.com

... نسبت خود ... ما مگر وجود نقائص ... و دستوری در این ... نیستیم لیکن خواهان ... رج آن مطابق اصل متن میباشیم.

... نشریاتی که مقاله به آن فرستاده شده است بترتیب الفبا

۱- آرمان ـ ارگان سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران.
۲- انجمن اسلامی دانشجویان.
۳- پیام دانشجو ـ ارگان دانشجویان برای انجمن های باز و دموکرا
۴- کند وکاو ـ ارگان دانشجویان برای کمک به ایجاد قطب سوسیا
۵- نامه پارسی ـ ارگان تحقیقی کنفد راسیون (با توجه به شرایط کنونی حاکم بر کنفد راسیون چند نسخه از این مقاله به آدرس نامه پارسی فرستاده خواهد شد.)

در صورتی که سایر گروهها و مجامع دانشجوئی مایل باشند به نشر این مقاله اقدام نمایند میتوانند با ما به آدرسی که در ابتدای مقاله ذکر شده مکاتبه نمایند.

طبقه کارگر جهانی طی مبارزه روزمره خود ضد سرمایه داری به کسب حقوق و دست آوردهائی نائل آمده است. این اکتسابات با و اجازه داده است که با تشکل در سازمانهایش (سندیکاها و احزاب سیاسی کارگری) خود را بمثابه یك طبقه بسازد و برای سرنگونی سیستم سرما - یه داری مبارزه کند. حق کار، حق اعتصاب، حق اشغال کارخانه، آزادی جراید، آزادی احزاب سیاسی کارگری، سندیکاهای کارگری و دانشجوئی، دسترسی به مراجع تحصیلی و فرهنگی برای بخش عظیمی از اقشار استثمار شده و تحت ستم، این حقوق و امتیازات و ضمانتها تماماً دست آوردهائی هستند که طبقه کارگر با بدور خود گرد آوردن تمامی توده های زحمتکش و تحت ستم در مبارزه اش علیه سرمایه - داری بمنظور سرنگونی آن و ساختمان سوسیالیسم کسب کرده است.

امپریالیسم در حال احتضار مجبور است جهت حفظ و کنترل اقتصاد جهانی در دست خود وتأمین حاکمیت سیاسی اش به تخریب تمام دست آوردها، ضمانتها، حقوق و آزادی های دموکراتیك که طبقه کارگر با پیکار خود از چنگال بورژوازی بیرون کشیده است بپردازد. یعنی پس گرفتن اکتسابات اقتصادی، اجتماعی توده های زحمتکش جهان.

بیکاری روزافزون کارگران و جوانان (۸میلیون بیکار در امریکا یعنی ۷٪ از جمعیت فعال)، پائین آوردن سطح زندگی کارگران (بالا رفتن هزینه زندگی در سال گذشته در انگلستان بمیزان ۳۰ درصد)، تورم، اخراج دانش آموزان محصلین و دانشجویان از مراجع تحصیلی (قانون روایه در فرانسه ۱۹۷۳ که اجازه میدهد نوجوانان ۱۴ ساله بکار - خانه ها فرستاده شوند و عقب گردی است نسبت به دست آورد طبقه کارگر در فرانسه یعنی تحمیل اجباری تا ۱۶ سالگی)، نزول کمی و کیفی سطح تعلیم و تربیت و بهداشت و بیمه کارگران و دانشجویان (طرحهای آموزشی جدید که هدفش جایگزین نمودن مدارس کوتاه مدت فنی بجای تحصیلات علمی و ادبی است)، (تصمیم شهردار نیویورك به اخراج ۲۱هزار کارمند شهرداری، استاد دانشگاه، معلمین و کار - مندان بیمارستان) نمونه هائی از اهداف و سیاستهای کل بورژوازی امپریالیست و استثمارگر در تحمیل هزینه بحران سیستم محکوم بفنای خود بر دوش توده های زحمتکش میباشد. بحران سیاسی تسلط بورژوازی بحدی رسیده است که دیگر قادر به ادامه حیات در اشکال دموکرا - تیك بورژوا نبوده و مجبور به محدود کردن آزادیهای دموکراتیك میباشد. سعی در ادغام سندیکاهای مستقل کارگری و دانشجوئی در دولت، تخریب و یا غدغن نمودن احزاب کارگری، بستن جراید و کنترل آنها، تخریب فرهنگ از نظر کمی و کیفی.

تحلیل بالا مشخص میکند چرا در مرحله عالی سرمایه داری (امپریالیسم) منافع مادی و معنوی دانشجویان با منافع امپریالیسم و دولت ها در تضاد بورژوا است و تشکل دانشجویان در سندیکای دانشجوئی بمنظور دفاع از منافع مادی و معنوی خود و هماهنگی و تقویت مبارزاتشان علیه امپریالیسم و برای کسب آزادیهای دموکراتیك میباشد.

امپریالیسم جهانی که در حال مرگ و زندگی دست و پا میزند برای ... بتأخیر انداختن موجودیت و حاکمیتش مجبور بسرکوب مبارزات کارگری و مبارزات استقلال طلبانه در سطح جهانی است. هرگونه مبارزات دانشجویان نیز برای دفاع از منافع مادی و معنوی خود با سیاست سرکوب و اختناق دولتهای امپریالیستی و دولت های وابسته با و مواجه میشود. در مقابل این حملات و فشارها طبقه کارگر جهانی بمبارزه برخاسته است و بدنبال او تمام اقشار تحت ستم جامعه (کشاورزان)، جنبش دانشجوئی نیز سرنوشت خود را با طبقه کارگر پیوند میزند زیرا که طبقه کارگر بعلت خصلت انقلابی و نقش تاریخی اش تنها ضامن ارضای واقعی و طولانی مدت خواستهای آنان است. مبارزات دانشجوئی برای دفاع از منافع مادی و معنوی خود جزء لاینفکی از مبارزه توده هاست علیه امپریالیسم و در راه کسب حقوق و آزادیهای دموکرا - تیك حرکت میکند.

جنگ طبقاتی در سطح جهانی طبقه کارگر جهانی را بمبارزه علیه امپریالیسم و کاست بورکراسی عامل بورژوازی امپریالیسم در دولتهای کارگری منحط واداشته است.

روند مرکب انقلاب اجتماعی (انقلاب سوسیالیستی در کشورهای سرما - یه داری) وانقلاب سیاسی (انقلاب پرولتاریا برای براندا ختن بورکراسی در کشورهائی که سلب مالکیت از بورژوازی انجام گرفته) اتحاد جهانی جنگ طبقاتی را ثابت میکند. امروز طبقه کارگر جهانی ضد امپریالیسم و بورکراسی برخاسته بدنبال خود تمام اقشار تحت ستم جامعه را می - کشاند بمنظور برقراری جمهوری دنیائی شوراها.

امروز در پرتقال جنبش انقلاب جهانی است که رشد میابد. آنچه امروز در پرتقال میگذرد تظاهر و بیان انقلاب قریب الوقوع اروپا است. بعد از چهل سال تسلط فاشیسم رژیم سالازار-کایتانو محو میشود. ۲۵ آوریل ۱۹۷۴ انقلاب پرولتاریائی در پرتقال آغاز شده است. ۲۵ آوریل بورژوازی پرتقال بکمك جنبش نیروهای نظامی (M.F.A.) تحت فشار مبارزه طبقاتی به کودتائی متوسل شد تا از وقوع انقلاب در کوی و برزن جلوگیری کند.

جنبش طبقه کارگر در پرتقال، بحران تسلط بورژوازی ناتوان از حل مسألهٔ استعمار و ناتوانی بورژوازی از تحمیل بار و هزینه یك جنگ امپریالیستی بر دوش طبقه کارگر سبب شده اند که سیستم فاشیستی سقوط کند.

طبقه کارگر ابتدا با استفاده از شکاف ایجاد شده توسط کودتا در دستگاه دولتی بورژوازی شروع به ازهم پاشیدن این دستگاه نموده و ارگانهای خود را علیه کارفرمایان (کمیسیون نمایندگان انتخابی کارگران) بوجود میآورد. آغاز نمودن پروسه تصفیه پلیس سیا - سی، آزاد کردن زندانیان سیاسی، آزاد شدن جراید پس از ۴۸سال سانسور فاشیستی، برادری و مودت سربازان با کارگران، طرد جنگ امپریالیستی توسط سربازان و بازگشت آنان و ازهم پاشیده شدن ارتش استعماری، آغاز کنترل کارگران بر حسابهای بانکی، تصرف زمین توسط عده ای از دهقانان فقیر وبی زمین و بیرون راندن رهبران فا - شیست از "خانه های خلق" (تاسیساتی شبیه به خانه های انصاف در دهات ایران) از بین بردن سندیکاهای فاشیستی و آزادی احزاب کارگری، مبارزات طبقه کارگر بسرعت یکی پس از دیگری نهادهای جامعه سرمایه داری را از بن میلرزاند.

در یکسال طبقه کارگر و مجموعه اقشار تحت ستم در سه نوبت از کودتا - های ارتجاعی مهیا شده توسط اسپینولا و افسران جلوگیری نموده، ۱۵ ژوئیه ۷۴، ۲۸ سپتامبر و ۱۱ مارس ۷۵. طبقه کارگر از طریق انتخابات مجلس مؤسسان در ۲۵ آوریل ۷۵ تمایل خود را به پایان نهادن به تسلط احزاب بورژوا بیان نموده است (حزب سوسیالیست و حزب کمونیست و سایر سازمانهای کارگری ۵۸ درصد رأی).

انقلاب در پرتقال انقلاب در اروپاست. بحران تسلط بورژوازی، رادیکا - لیزه شدن طبقه کارگر در معیار جهانی پروسه انقلاب سیاسی بر علیه بورکراسی، جنبش طبقه کارگر علیه دولتهای بورژوا، تغییر روابط نیروها بین طبقات سرآغاز انقلاب در صحنهٔ جهانی است.

انقلاب و ضد انقلاب در پرتقال درگیرند اما این انقلاب است که امروز خود را دنبال میکند. مقاومت جهانی طبقه کارگر در تمام کشورها بر علیه رژیم استثمار و امپریالیسم است که به پیروزی در مبارزه خواهد

www.iks-iran.com

... جنگ جنوب شرق آسیا را "جنگ جنبش" کامبوج، لائوس نامیده است. پیش از ده سال اخیر ضد انقلاب امپریالیستی افسار گسیخته خلق ویتنام را سرکوب میکرد. این سرکوب وحشیانه تمیز نبود. مگر زیر پایه سیاست ضد انقلابی همزیستی مسالمت آمیز. این سیاست خلق ویتنام جنوبی را تحت تابعیت سلطه بورژوازی ملی و کاست زمینداران بزرگ سرسپرد گان امپریالیسم امریکا درآورده بود. اما انقلاب قوی تر است از اتحاد مقدس ضد انقلابی بین رژیم تیو و امپریالیسم امریکا که در سیاست خود توسط رهبران بورکراسی کرملین یاری میشود. توده ها توانستند باوجود قرارداد پاریس ۱۹۷۳ که آنها را به دستگاه دولتی تیو تسلیم مینمود مقاومت نمایند و نیروهای خود را حفظ کنند. دولت تیو درهم شکست و هم چنین دولت لونول در کامبوج. رهبرانی که دولت تیو را زیر لوای همزیستی مسالمت آمیز برسمیت میشناختند نتوانستند مانع از آن شوند که پیروزی جبهه آزادیبخش ملی در سایگون به دگرگونی روابط اجتماعی منتهی گردد. در تمام ویتنام و جنوب آسیای شرقی. این شکست امپریالیسم و یک پیروزی قطعی برای انقلاب جهانی است. درخاورمیانه از همین طریق انقلاب و ضد انقلاب در تضاد مند. لگد مال کردن توده های فلسطینی توسط ملک حسین جانی در سپتامبر ۱۹۷۰ راه را برای یک "راه حل امریکائی" برخوردار از توافق تمام دولتهای بورژوای منطقه باز نمود، مصر، اردن، عراق، سوریه، ایران. این "راه حل" بمنظور تحمیل برسمیت شناختن دولت اسرائیل توسط دولتهای افریقای شمالی و خاورمیانه و انهدام مقاومت نهضت فلسطین تهیه گردیده است. نقداً خلق کُرد زیر تهاجم مشترک امپریالیسم و بورکراسی کرملین قربانی گردیده است. امپریالیسم با تکیه به شاه و بورکراسی با پشتیبانی کامل خود از دولت بغداد علیه مبارزات استقلال طلبانه خلق کُرد. مبارزه طبقه کارگر تمام این کشورهاست که امپریالیسم میخواهد متوقف سازد. اما جنبش نیرومند پرولتاریای مصر ثبات دولت و حکومت تحت رهبری سادات را میلرزاند. خلق فلسطین در زیر ضربه های ضد انقلاب مغلوب نشده است. در لبنان دولت بورژوازی بر اثر اختلافات موجود میان طبقات حاکمه در چگونگی مقابله با مقاومت توده ها در برابر طرح کسینجر از هم می‌پاشد. انقلاب و ضد انقلاب در خاورمیانه در تضاد مند و با وجود ضربه های مهلکی که امپریالیسم بر توده های زحمتکش این منطقه وارد میآورد، ضرباتی که خصوصاً از پشتیبانی دولت ایران برخوردار میگردد بهیچ وجه نمیتوان اظهار داشت که قطعاً ضد انقلاب پیروز خواهد شد. سیاست و برنامه های رژیم شاه در جهت حفاظت نظام کنونی و منافع طبقات حاکم ایران و احتیاجات آنی امپریالیسم جهانی است. سیاست تسلیحاتی و نظامی رژیم بمنظور سرکوب جنبش طبقه کارگر ایران و جنبش های آزادیخواهانه منطقه است. حضور ارتش ایران در ظفار، تعلیم افسران مراکشی توسط افسران ایرانی، حضور ارتش ایران در حبشه نمودار نقش ارتجاعی رژیم سرسپرده ایران در سرکوبی جنبش های انقلابی و ژاندارم امپریالیسم در این منطقه است. در ایران طبقه حاکم استثمارگر تحت سلطه امپریالیسم زمینداران بزرگ و بورژوازی ایران که حیاتش بستگی نزدیک به امپریالیسم دارد) حاکمیت خود را توسط رژیم سلطنتی حفظ میکند. این رژیم بعلت شرایط عینی جنگ طبقاتی و تسلط امپریالیسم و کنترل بانکها و تراستهای بین‌المللی قادر به حل وظایف دموکراتیک یعنی تأمین استقلال ملی، حل مسأله ارضی، صنعتی کردن ایران، ایجاد بازار داخلی، و بالابردن سطح فرهنگی و علمی نیست تنها پرولتاریا است که همزمان با مبارزه خود برای کسب قدرت سیاسی، از بین بردن سیستم سرمایه داری و ساختمان سوسیالیسم میتواند با قراردادن خود در رأس تمامی اقشار و طبقات تحت ستم و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا راه حل کامل و واقعی نیز برای انجام وظایف دموکراتیک و استقلال ملی ارائه دهد. رژیم شاه بوسیله تخریب جنبش متشکل کارگری یعنی انهدام سندیکاهای کارگری و دانشجوئی و احزاب سیاسی طبقه کارگر بمنظور حفاظت منافع امپریالیسم جهانی حملات خود را متوجه طبقه کارگر، توده دهقانان، کارمندان، روشنفکران، جوانان (کارگر و دانشجو) مینماید. جواب رژیم شاه به جوانیا اعتصابات و تظاهرات کارگری گلوله و اسلحه گرم است. سرکوب وحشیانه اعتصاب کارگران کوره پزخانه در سال ۱۳۳۸ تحت نخست وزیری آقای اعتصاب معلمین و تیراندازی بهنگام تظاهرات آنان در مقابل مجلس ملی و کشته شدن جانعلی در سال ۱۳۴۰ تحت نخست وزیری شریف امامی، بگلوله بستن کارگران کارخانه جیت چیان در محل کاروانسرا سنگی در سال ۱۳۵۰ تحت نخست وزیری جمشید رژیم ایران تحت نام اصلاحات ارضی و ملی کردن آنها، جنگلها و مراتع توده وسیع دهقانان را از زمین های خود و چوپانان را از مراتع بی اعمال زور بیرون رانده و آنها را به خیل بیکاران در کناره‌های شهر بدل ساخته است، قشر کوچکی از کشاورزان هم که فقط صاحب ورقه‌ای بنام ورقه مالکیت هستند پشتشان زیر بار قرض و نبودن اعتبار برای آنها خم شده است. مقاومت و مبارزه دهقانان با سرنیزه پاسخ داده میشود و افراد سازمان امنیت درهم شکسته میشود. روشنفکران و هنرمندان ایران همراه آثار تحقیق و هنری خود به قصابخانه سازمان امنیت روانه میشوند و خود و آثارشان چندین ماه یا سال در زندانهای رژیم میپوسند. رژیم ایران با اعمال شکنجه میخواهد که هنرمندان و روشنفکران را مجبور کند آنچه را که او میخواهد بگویند و بنویسند. اعدام گلسرخی شاعر جوان، زندانی بودن علامی کارگردان تلویزیون، ویدا حاجبی محقق علوم اجتماعی، شریعتی نویسنده مذهبی، آخرین جوابی است که رژیم شاه برای حفظ حیات خود قادر است بخواستهای مادی و معنوی روشنفکران و هنرمندان بدهد.

درکشوری که یک درصد هم از کودکان و نوجوانان و جوانان راه بمراجع تحصیلی ندارند، عده ای بعلت عدم امکان مالی والدینشان مجبور بکار در سنین ۶ یا ۷ سالگی هستند یا دستمزد ناچیز وقتی کمی هم که امکان مالی رفتن به دبستان و دبیرستان را دارند با کمبود دبستان، دبیرستان و معلم روبرو هستند. شاه اولیاء کودکان را مسئول محرومیت آنان از تعلیم و تربیت می‌شناسد و دستور به مجازات آنان داده است. اولیائی که حق هیچگونه اعتراض به مرگ کودکان خود بر اثر غذای مسموم را ندارند. غذای مسموم که منتهی به مرگ صدها دانش‌آموز گشته است نتیجه سیاست "تغذیه رایگان" در مدارس است. سیاست و برنامه های تعلیماتی و فرهنگی رژیم شاه تماماً در جهت حفظ نظام کنونی، منافع طبقه حاکمه ایران و احتیاجات آنی امپریالیسم جهانی است.

هشتمین کنفرانس آموزشی راسر به وضوح این سیاست را تشریح مینماید. "امروز مملکت ما فاقد برنامه آموزشی متناسب با تحولات و نیازهای واقعی کشور است بین وزارت علوم و آموزش عالی، وزارت آموزش و پرورش و دستگاه های برنامه ریزی اقتصادی مملکت از یکسو و بازار کار از سوی دیگر رابطه منطقی باید بوجود آید."

"... رابطه بین دولت و دانشگاه ها باید چنان باشد که اینان مؤسسات از برنامه های اقتصادی دولت تبعیت کنند."

نقل از کیهان ۹ شهریور ۱۳۵۴ گزارش کوهستانی نماینده حزب رستاخیز در هشتمین کنفرانس آموزشی راسر.

این دو جمله بخوبی نشان میدهد که تعلیم و تربیت کلاً در اختیار احتیاجات بازار کار سیستم سرمایه داری قرار دارد و تمام قوانین و طرح های ارتجاعی رژیم در مورد سیستم آموزشی مستقیماً در جهت رفع نیازهای آنی امپریالیسم است و باخراج دانش‌آموزان از مدرسه، ایجاد دوره های کوتاه فنی برای محصلین بجای تحصیلات طولانی و عمیقتر منجر میگردد.

تکیه کنفرانس راسر روی این مسأله "... باید دید به این نکته اساسی تا چه حد توجه شده است که ایمان و احساس وظیفه و علائق ملی در کارآئی افراد مقدم بر اندوخته های علمی ایشان است." نقل از همان منبع فوق الذکر: نمودار هدف اصلی رژیم یعنی از بین بردن علم و فرهنگ و شستشوی مغزی دانش‌پژوهان است.

همراه با این روش فاشیستی تأسیس کمیته های میهنی بمنظور سرکوب کردن جنبش دانشجوئی است و از هدفهای تلگین رژیم میباشد. طرح ۲۰۰ ساله آموزشی ایران میخواهد از مرحله جنینی تا جوانی جمعیت ایران را تحت کنترل درآورد و برای ادامه حیات حقیر خود کودکان و جوانان را آماده استثمار اطاعت و سکوت بنماید. جاروجنجال غذای رایگان، تحصیل رایگان و تلفن رایگان رژیم باین منظور برپا گشته است که دانش‌آموزان و محصلین را با تعهد گرفتن از آنان بکار برای دولت

www.iks-iran.com

از آزادی محروم نموده آنان را وادار بکار با هر حقوق و در هر شرایطی بنماید. مصحکه تحصیل رایگان بدترین ضربه ای است که رژیم به اکتسابات و منافع طبقه کارگر و زحمتکش و جوانان وارد میآورد.

رژیمی که قادر به بهبود شرایط زندگی زحمتکشان نیست با تعهد گرفتن میخواهد آنان را وادار به کار اجباری در هر شرایطی نماید و بدینوسیله به خیال خود از اعتراض و مبارزه طبقه کارگر و کارمندان و کشاورزان و دانشجویان جلوگیری کند. بستن دانشگاه ها بمدت چندین ماه در سال، حضور روزمره پلیس در دانشگاه ها و کشتن دانشجویان، دستگیری و اخراج استادان بعلت عقاید سیاسی شان نشان دهنده امکانات رژیم ایران یکی از حلقه های زنجیر امپریالیسم برای جوابگوئی به خواستهای مادی و معنوی دانشجویان است. گفتن اینکه امروز رژیم ایران یکی از حلقه های زنجیر سرمایه داری امپریالیستی در دوران پوسیدگی خود قادر به ارائه راه حل و جوابگوئی احتیاجات دانشجویان میباشد چشم پوشی از شرایط عینی مبارزات طبقاتی است. مبارزات طبقه کارگر ایران در سالهای جنگ جهانی دوم و بعد از آن که همراه با رشد مبارزات طبقه کارگر جهانی بود توسط ترمز رهبری استالینیستی آن عقیم ماند. سیاست استالینیسم در سطح جهانی جلوگیری از پیروزی انقلاب و حفظ نظام بورژوا میباشد و بعد از جنگ این سیاست در تقسیم دنیا بین بورکراسی و امپریالیسم و همکاری ضد انقلابی این دو نمود ار میگردد، تجزیه پرولتاریای آلمان و برقراری دولت های بورژوائی از هم گسیخته اروپا بعد از جنگ امپریالیستی توسط رهبری استالینیستی طبقه کارگر تنها راه جلوگیری از پیروزی جنبش کارگری بود و باعث عقیم ماندن جنبش انقلابی طبقه کارگر گردید ولی نتوانست به تخریب و شکست طبقه کارگر جهانی منجر گردد. در ایران سیاست استالینیسم بکودتای خونین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و شکست جنبش کارگری و تخریب طبقه کارگر متشکل منتهی شد. در چند سال اخیر مبارزات طبقه کارگر و بهمراه او کشاورزان، کارمندان، روشنفکران و دانشجویان تجدید قوا نموده و رشد مبارزات طبقاتی مشتی است بر دهان یاوه گویان و بلندگوهای رژیم.

ضد اعتصاب کارگری در دهه ۱۳۵۰، مقاومت کشاورزان در مقابل تاراج "اصلاحات ارضی" شاه، مبارزه سرسختانه دانشجویان برای دفاع از منافع مادی و معنوی خود و ضد طبقات حاکمه استثمارگر ایران و امپریالیسم برای کسب آزادیهای دموکراتیک و کسب حقوق پایمال شده توده های زحمتکش آنچنان خواب از چشم عمال رژیم ربوده که جائی برای تحقق "خوابهای طلائی" آنان و برقراری "ثبات و آرامش" نمی گذارد. دانشجویان ایرانی در خارج از کشور بمثابه بخشی از کل دانشجویان ایرانی در طی مبارزه شان برای دفاع از حقوق مادی و معنوی خود، که در اتحادیه های متعدد متشکل گشته بودند بمنظور تقویت و هماهنگ نمودن این مبارزات کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی را بوجود آوردند. دانشجویان متشکل در کنفدراسیون طی مبارزاتشان قدمهای موثری در راه انجام اهداف و وظایف خود بعنوان اتحادیه ای دانشجوئی برداشتند و به پیروزیهائی نظیر قول از نشریه خبری شماره ٤: "... کسانی که در کنگره شانزدهم از تزخرده بورژوازی در مقابل خط راست دفاع میکردند یا حداقل با سکوت در مقابل این تز نشان دادند که قادر به ارائه پاسخ صحیح بآن نیستند امروز به حمله باین تز پرداخته اند آنهم از طریق ایراد فحش و ناسزا و نه اقامه دلیل و برهان."

"... با سردرآوردن همین خط انشعابگران از شهر کالیفرنیا علیه کنفدراسیون، آشکار گردید که برنامه انشعاب که از کناره گیری "آزام" هیئت مسئولین موقت آغاز شده بود و با اعلامیه فدراسیون فرانسه دامن زده شده بود ..... و مستقیماً در جهت تلاشی کنفدراسیون و خرابکاری در امر افشای جنایات اخیر رژیم است."

نقل قول از اطلاعیه پخش شده در خارج از "سمینار" "مواضع و حرکت انشعابگران چه در پاریس و چه در سایر واحدهای کنفدراسیون در این بدت نشان داده است که اتهامات بی پایه و دروغ های رذیلانه که رفقای پاریسی انشعابگران در ورق پاره ٤ مه خود در زمینه "عمده کردن مبارزه با سوسیال امپریالیسم شوروی" بما نسبت داده بودند، در واقع پرده ساتری است بر حرکت خجولانه آنان در جهت "وحدت با "دار و دسته ضد خلقی و مطرود کمیته مرکزی حزب توده"، عقب نشینی و عدول از مواضع قاطع جنبش در مورد دولت ضد خلقی شوروی و کشاندن جنبش دانشجوئی در جهت سازش با این دشمن بزرگ خلقهای جهان و خلق ایران." "انشعاب جمع کوچک اقلیت ناچیز سازمان ما که با هدف روشن متلاشی کردن سازمان و ضربه زدن به آکسیون دفاعی آن در لحظه خطیر افشای جنایات اخیر رژیم ... ما اعلام میکنیم که این به اصطلاح سمینار یک پروکاسیون آشکار علیه سازمان پاریس و یک گام دیگر در جهت تعمیق انشعاب است ...."

این نقل قولها نشان میدهد تا چه حد این گروهکهای سیاسی بورشکستگی کامل سیاسی رسیده اند. نقطه مشترک این مقالات و اطلاعیه ها، تقویت و تأیید تلاشی در میان جنبش دانشجوئی است. این محافل برای نجات خود از بن بست سیاسی به تجزیه سازمان دانشجوئی نیازمند هستند و تبدیل آن به گروهکهای کوچک بمنظور توفیق در کنترل آنها، و با استفاده از وسائل و متدهای بیگانه با نهضت کارگری تا حد برچسب زدنهای بی پرنسیب از قبیل ساواکی و توسل به حمله بدنی تنزل کرده اند. درنتیجه "کنفدراسیون" خصوصاً در سالهای آخر قادر بانجام هیچ یک از وظایف یک سندیکای دانشجوئی نبوده و نیست. دفاع از منافع مادی و معنوی دانشجویان، مبارزه در مقابل قوانین و طرح های رژیم شاه در مورد سیستم آموزشی در ایران و قوانین اخیر رژیم در مورد دانشجویان ایرانی خارج ازکشور بمنظور کاستن تعداد آنان یکی از وظایف اصلی یک سندیکای دانشجوئی مستقل است و تنها با بسیج توده های دانشجو در یک سندیکای دموکراتیک ممکن میباشد. "کنفدراسیون جهانی دانشجویان" در این مورد نه تنها به آگاه کردن و مطلع نمودن توده دانشجو نپرداخته حتی لازم ندیده در مورد طرح جدید سیستم آموزشی ارتجاعی ایران موضع بگیرد.

واضح است که بحث درباره "عالی ترین نوع مبارزه کدام است" که یکی از مقالات خوانده شده در سمینار بمدت چند ساعت مبارزات طبقه زحمتکش ایران را درجه بندی میکرد، بیش از آن وقت میگیرد که رهبری بتواند به بسیج توده دانشجو بپردازد. در مورد وظیفه دیگر سندیکای دانشجوئی یعنی مبارزه برای کسب آزادیهای دموکراتیک در ایران، حق اعتصاب، آزادی سندیکا و احزاب، دفاع بدون قید و شرط از مبارزین سیاسی "کنفدراسیون" سالهاست که به آن اشاره هم نمیکند. با وارد نمودن معیارهای اخلاقی در مورد مبارزین کار به آنجا کشیده است که باید مبارزی زیر شکنجه کشته شود تا از نظر رهبران کنفدراسیون مستحق افشای شهادتش باشد، آنهم بوسیله چند عمل ایزوله و تک افتاده (در بعضی از موارد عده ای بعلت اختلافات سیاسی جنایات رژیم را تأیید و توجیه نیز میکنند) و درنتیجه رهبری و یا رهبریهای کنفدراسیون بافشاء جنایات رژیم میپردازند آنهم بعد از جنایت و در نزد باصطلاح "افکار عمومی خارجی" با نوشتن شعارهائی بفارسی بر در و دیوار کشورهای اروپائی و با موضعگیری در مورد رهبری سندیکاهای کارگری دانشجوئی و احزاب کارگری، از تماس با این سازمانها بمنظور بسیج طبقه کارگر و دانشجویان کشورهای اروپائی و امریکا و برگزاری و پیش برد آکسیون های مشترک، در مبارزه با رژیم شاه شانه خالی میکنند.

در پشتیبانی از مبارزات استقلال طلبانه توده های تحت ستم کشورهای زیر سلطه امپریالیسم و پشتیبانی از مبارزات کارگری جهان علیه امپریالیسم از انجام وظیفه خود، با زیر پا گذاشتن، اصل استقلال سندیکا از هر دولت و حزب و موضعگیری برای این یا آن دولت، این یا آن رهبری جنبش های کارگری یا جنبش های استقلال طلبانه، سر باز زده اند. عدم دفاع رهبری های "کنفدراسیون" از جنبش استقلال طلبانه خلق کُرد نمونه خائن بودن رهبری آن، سکوت است در مقابل سرکوب و کشتار وحشیانه خلق کُرد توسط دولتهای ارتجاعی محلی که از طرف امپریالیسم امریکا و بورکراسی کرملین پشتیبانی میشوند.

این نشانه های بارز از سیاست رهبری یا رهبری های "کنفدراسیون" معلول پشت نمودن آنها به مبارزات طبقاتی و عدم درک آنها از این اصل است که این توده های زحمتکش میباشند که در پروسه مبارزه نائل آمدند، بسیج دانشجویان ایرانی خارج از کشور، برخورداری از

www.iks-iran.com

حق بیمه برای دانشجویان، اخبای حق تحصیل ایرانیان در آلمان که از طرف رژیم ممنوع شده بود، جلوگیری از اخراج دانشجویان ایرانی در بسیاری موارد توسط دولتهای امپریالیستی و بتقاضای رژیم ایران و جلوگیری از اجرای احکام اعدام در چند بن نوبت، فرستادن وکیل ها و ناظرین بین المللی از طرف سازمانهای حقوقی بین المللی، و غیره . . . . . .

اما از همان ابتدای بوجود آمدن کنفدراسیون بعلت ماهیت سیاسی رهبری آن و تحمیل اساسنامه ای غیر دموکراتیک، که در آن اصل استقلال سندیکا از هر دولت و حزب سیاسی ذکر نگردیده و با تحمیل رژیم سانترالیسم دموکراتیک به یک سندیکا، آزادی گرایش و عقیده را از بین برده و دانشجویان را وادار به قبول نظریات سیاسی مصوب کنگره (منشور) مینماید و عملاً مخالفین نظریات رهبری را از عضویت در سندیکا محروم مینماید و یا مخالفین خود را با اعمال روش های بوروکراتیک اخراج میکند. تشکیلاتی با ساختمان سندیکائی (اتحادیه ای) دارای برنامه برای کسب قدرت سیاسی نیست و اصولاً اعضاء خود را با گرایشهای متفاوت سیاسی، فلسفی و مذهبی میپذیرد در نتیجه نمیتواند تحت رژیم سانترالیسم دموکراتیک درآید و آنهائی که این نظریه را تأیید بی‌کنند میخواهند سندیکا را به زائده یک یا چند سازمان سیاسی خاص تبدیل نمایند یعنی آن را نابود کنند. اما در اثر مقاومت و مبارزه دانشجویان همیشه رهبری کنفدراسیون در به انجام رساندن اهدافش که علیه منافع جنبش دانشجوئی است موفق نبوده و مجبور به عقب نشینی گشته است. معذالک ما بارها شاهد قراردادن منشور بعنوان معیار عضویت در کنفدراسیون بوده - ایم و اکثریت مخالفین خود را بعنوان ضد کنفدراسیونی یا رسماً در کنگره ها اخراج نموده اند یا عملاً با اعمال زور بدنی مانع شرکت آنها در فعالیت های سندیکائی شده اند. حکم اخراج سه نفر از دانشجویان ایرانی در امریکا بخاطر مبارزه آنها برای دفاع بدون قید و شرط از زندانیان سیاسی و پشتیبانی از مبارزات توده های تحت ستم مستقل از رهبری آن و مبارزه آنان برای ایجاد یک سیاست دفاعی صحیح و دموکراسی در سندیکا. این حکم اخراج عملاً تبدیل به معیار ورود به انجمن دانشجوئی در امریکا و اروپا گشته با این سانسور سیاسی بیش از ۶۰ نفر از دانشجویان امریکا از کنفدراسیون اخراج شده اند.

اخراج فردی و دسته جمعی افراد متشکل در کنفدراسیون و دورنمودن دسته دسته دانشجویان از کنفدراسیون و بالنتیجه تجزیه تدریجی آن امر تازه ای نیست و همواره با سعی در تغییر ماهیت سندیکای دانشجوئی آمیخته بوده است. بدینترتیب با در مقابل هم قراردادن حقوق صنفی و سیاسی، مبارزه برای کسب حقوق مادی و معنوی (صنفی) را مبارزه غیر سیاسی دانسته و مبارزه ایدئولوژیکی را تنها مبارزه سیاسی قلمداد میکند. این تحریف اهداف و ماهیت بخش متشکل جنبش دانشجوئی است زیرا دانشجویان متشکل در سندیکا بمنظور دفاع از منافع مادی و معنوی خود علیه امپریالیسم و طبقه حاکمه ایران تقویت مینماید. با توجه بشرایط عینی مبارزه طبقاتی در ایران و جهان وظایف عمده سندیکای دانشجوئی متحد، مستقل و دموکراتیک عبارت است از: بسیج توده دانشجو، آگاه نمودن آنان به منافع خود، هماهنگی و تقویت مبارزات دانشجوئی در داخل و خارج از کشور پشتیبانی از مبارزات توده های زحمتکش و تحت ستم ایران برای کسب حقوق و آزادیهای پایمال شده خود علیه رژیم ایران و پشتیبانی از جنبش های استقلال طلبانه مستقل از رهبری آنها، پشتیبانی از جنبش های کارگری در سراسر جهان مستقل از رهبری آن، زیرا طبقه کارگر تنها مدافع آزادی و دموکراسی بوده و نیروی تعیین کننده در مبارزه قطعی علیه بورژوازی امپریالیست و استثمارگر میباشد. سندیکای دانشجوئی هرگونه کمک به رژیم شاه و پشتیبانی از اورا محکوم مینماید و در این راه خواستار همبستگی کارگران و دانشجویان جهان میباشد.

در طی مبارزات چنین سندیکای دانشجوئی متحد، مستقل و دموکراتیک (وجود آزادی گرایش درون سندیکا) است که میتوان توده های وسیع دانشجوئی را بسیج نموده و با بحث خلاق محتوی سیاسی مبارزات خود را عمق و روشنی بخشیده و سندیکا را به عامل مؤثری در راه انجام اهداف خود تبدیل نمائیم و مصوبات کنگره تجسم همبستگی مبارزات دانشجوئی با جنبش زحمتکشان جهان باشد.

در روند این مبارزات همراه با رشد مبارزات طبقاتی است که سندیکای دانشجوئی میتواند تبدیل به یک نیروی عینی در راه پیشرفت و پیروزی مبارزات طبقاتی گردد.

طرفداران اتحادیه دانشجوئی ایرانی متحد، مستقل و دموکراتیک (وجود آزادی گرایش درون سندیکا)

۱۰ سپتامبر ۱۹۷۵

تذکر نویسندگان: خط کشی زیر عبارات از نویسندگان مقاله است.

بیدادند. در دو سال اخیر این گرایشات سیاسی نتوانسته اند تحولاتی ثابت برسند و پس از آخرین کنگره کنفدراسیون هیئت مسئولین موقت ادامه همکاری با یکدیگر سر باز زده اند. "سمینار" پاریس اتحادیه روشنی بود از وضع موجود در "کنفدراسیون" برگزارکنندگان "سمینار" نظریات خود را با قرائت مقاله ای بیان داشتند در نشریه جنبش شماره ٤ منتشره از طرف آنان چکیده محتویات این مقاله موجود است؛ در کنار سمینار اطلاعیه ای نیز از طرف عده ای دیگر از دانشجویان در خارج پخش میشد، با امضاء هیئت کاردارن سازمان محصلین و دانشجویان ایرانی در پاریس. مقایسه مختصری بین محتویات نشریه خبری شماره ٤ و این اطلاعیه روشنگر ماهیت این گروهکها است که اختلافات ایدئولوژیکی میان خود را جانشین مسائل و مشکلاتی که امروز در مقابل جنبش دانشجوئی است و حاصل مبارزه طبقاتی میباشند، نموده اند. جملات زیر نماینده دره عمیقی است که بین مشغولیات این عده و مسائل جنبش دانشجوئی حاصل شرایط عینی مبارزات طبقاتی در ایران و جهان، وجود دارد.

علیه دشمنانشان راه و وسیله ای که آنها را به پیروزی میرساند تعیین نموده و آنرا میسازند و این بسیج توده های تحت ستم است که پیروزی این مبارزات را تعیین میکند.

ما دانشجویان ایرانی طرفدار اتحادیه ای مستقل، متحد و دموکراتیک (وجود آزادی گرایش درون سندیکا) معتقدیم از آنجا که سندیکای دانشجوئی بمنظور دفاع از منافع مادی و معنوی دانشجویان بوجود آمده باید اساسنامه آن حاوی اصولی باشد در جهت بسیج توده های وسیع دانشجوئی، تشکل آنان درون سندیکای واحد، هماهنگی و پیشبرد و تقویت مبارزات دانشجوئی و بالابردن سطح آگاهی دانشجویان.

این اصول عبارتند از: استقلال سندیکا از هر دولت و حزب سیاسی، آزادی گرایش درون سندیکا، و حق عضویت داشتن دانشجویان مستقل از عقاید سیاسی، فلسفی، و مذهبی آنان باید در اساسنامه سندیکای دانشجوئی قید گردد و تنها از این طریق است که مصوبات کنگره میتوانند هر ساله جوابگو باشد به مسائل موجود در مقابل جنبش دانشجوئی که حاصل مبارزه طبقاتی است. بحث آزاد مسائل جنبش دانشجوئی در یک محیط دموکراتیک به بالابردن آگاهی سیاسی دانشجویان کمک میکند و آنان را در مبارزه شان برای کسب حقوق مادی و معنوی خود و مقابله با امپریالیسم و طبقه حاکمه ایران تقویت مینماید. با توجه بشرایط عینی مبارزه طبقاتی در ایران و جهان وظایف عمده سندیکای دانشجوئی متحد، مستقل و دموکراتیک عبارت است از: بسیج توده دانشجو، آگاه نمودن آنان به منافع خود، هماهنگی و تقویت مبارزات دانشجوئی در داخل و خارج از کشور پشتیبانی از مبارزات توده های زحمتکش و تحت ستم ایران برای کسب حقوق و آزادیهای پایمال شده خود علیه رژیم ایران و پشتیبانی از جنبش های استقلال طلبانه مستقل از رهبری آنها، پشتیبانی از جنبش های کارگری در سراسر جهان مستقل از رهبری آن، زیرا طبقه کارگر تنها مدافع آزادی و دموکراسی بوده و نیروی تعیین کننده در مبارزه قطعی علیه بورژوازی امپریالیست و استثمارگر میباشد. سندیکای دانشجوئی هرگونه کمک به رژیم شاه و پشتیبانی از اورا محکوم مینماید و در این راه خواستار همبستگی کارگران و دانشجویان جهان میباشد.

در طی مبارزات چنین سندیکای دانشجوئی متحد، مستقل و دموکراتیک (وجود آزادی گرایش درون سندیکا) است که میتوان توده های وسیع دانشجوئی را بسیج نموده و با بحث خلاق محتوی سیاسی مبارزات خود را عمق و روشنی بخشیده و سندیکا را به عامل مؤثری در راه انجام اهداف خود تبدیل نمائیم و مصوبات کنگره تجسم همبستگی مبارزات دانشجوئی با جنبش زحمتکشان جهان باشد.

در روند این مبارزات همراه با رشد مبارزات طبقاتی است که سندیکای دانشجوئی میتواند تبدیل به یک نیروی عینی در راه پیشرفت و پیروزی مبارزات طبقاتی گردد.

طرفداران اتحادیه دانشجوئی ایرانی متحد، مستقل و دموکراتیک (وجود آزادی گرایش درون سندیکا)

۱۰ سپتامبر ۱۹۷۵

تذکر نویسندگان: خط کشی زیر عبارات از نویسندگان مقاله است.

www.iks-iran.com

بزودی

آندوکار

شماره ۵

صنعتی شدن ایران

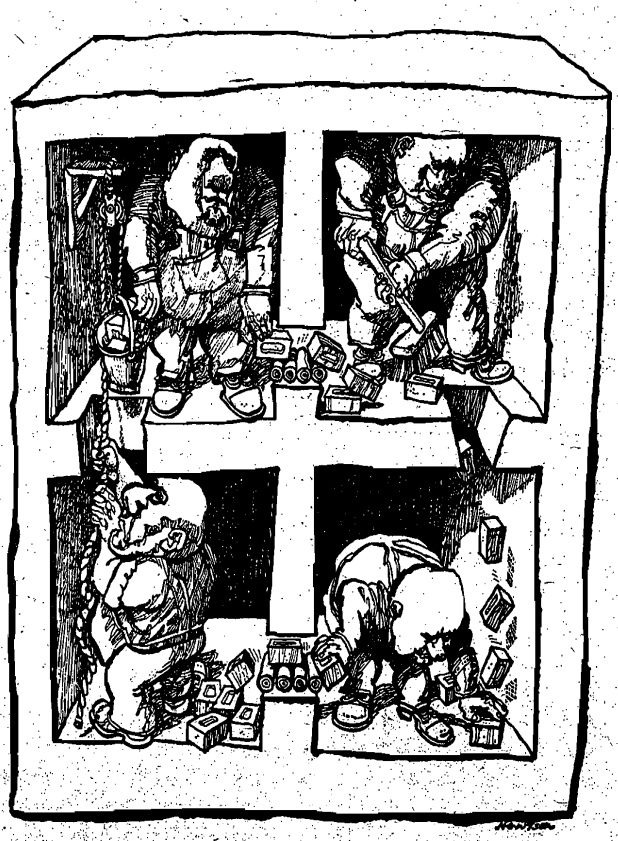

www.iiks-iran.com

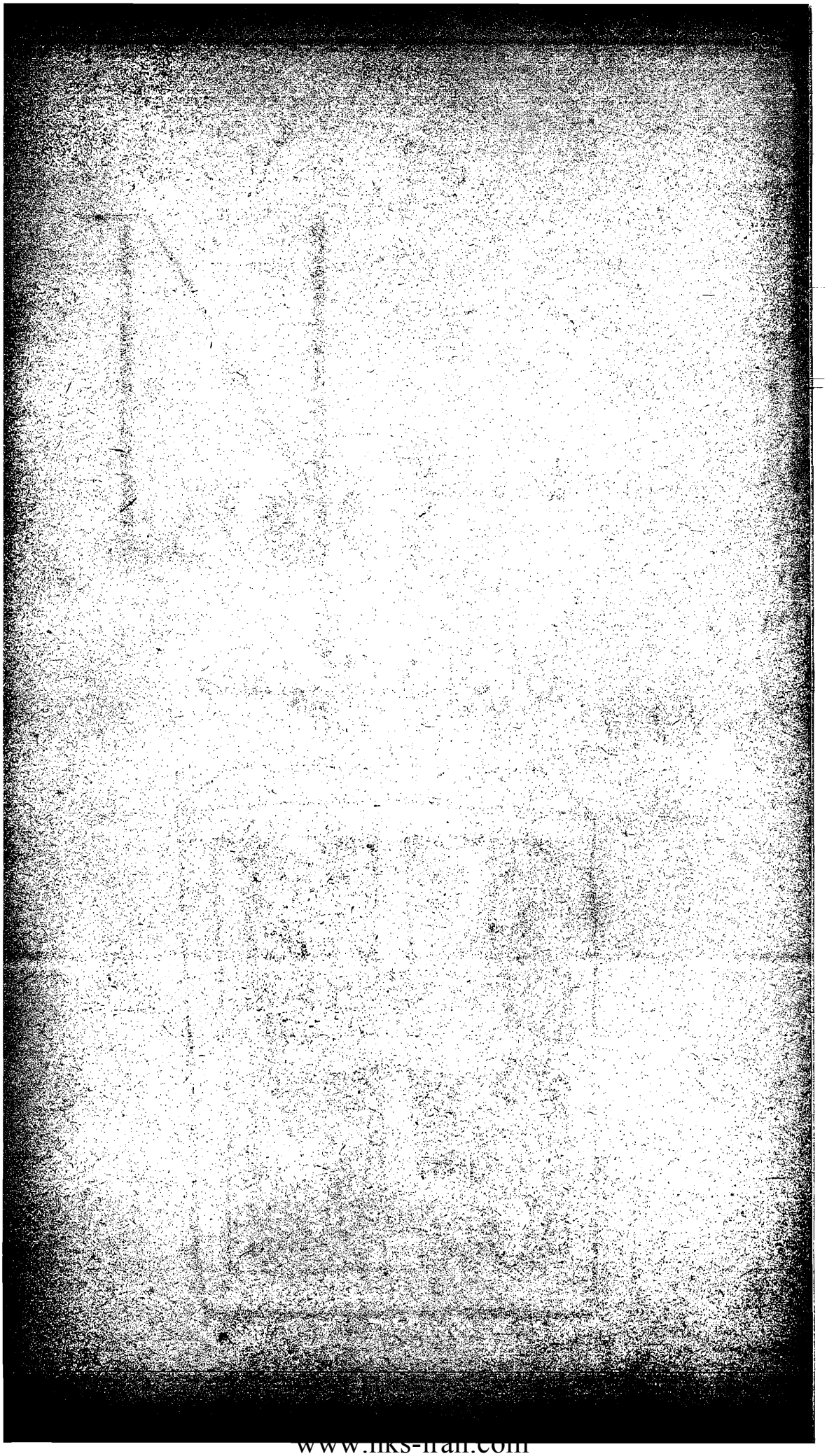

www.iiks-iran.com